

اهداف قانون گذار از اجرای احکام کیفری

ندا گودرزی^۱، ابراهیم رستاد^۲

^۱ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

^۲ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

مرحله اجرای احکام کیفری آخرین مرحله از فرایند دادرسی کیفری در نظام حقوقی ایران است. در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی اهداف قانون گذار از اجرای احکام کیفری پرداخته‌ایم یافته‌های حاکی از پژوهش این‌گونه بیان می‌یابد: که هدف قانون گذار از اجرای احکام کیفری متفاوت می‌شود بعضی از اهداف قانون گذار ایجاد رعب و بازدارندگی، توجه به برقراری نظم و امنیت و آسایش در جامعه، احقاق حقوق الناس، جلوگیری از ریختن قبح جرم در جامعه، سیاست کیفری اتخاذ شده در نظام حقوق کیفری ایران، سیاست قهرآمیز می‌باشد که ما این موضوع را از نحوه نگارش قانون گذار در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ متوجه می‌شویم که معمولاً به جای پیشگیری و درمان مجرم بیشتر به دنبال مقابله‌های سرسخت همراه با مجازات برای مجرم می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: اهداف، قانون گذار، اجرا، احکام، کیفری

مقدمه

به مجموع اعمالی که به منظور به مرحله عمل درآوردن حکم دادگاه انجام می‌گیرد اجرای احکام می‌گویند. اجرای حکم و دستور دادگاه‌ها و مراجع قضایی مهم‌ترین مرحله دادرسی است. زیرا صدور حکم اگر پشتوانه اجرایی نداشته باشد، ارزشی ندارد و درواقع، محکوم له در مرحله اجرایی حکم است که عملاً به حق خود میرسد و محکوم علیه هم به سزای عمل خود میرسد. مرحله اجرای احکام کیفری یکی از مراحل مهم در فرایند کیفری است. هدف از اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی در مرحله اجرای احکام تأمین می‌گردد، فایده ناشی از مراحل متعدد دادرسی کیفری در مرحله اجرای حکم تجلی می‌یابد. در حقیقت، اجرای حکم مرحله بهره‌برداری از دادرسی‌های کیفری است. جرم‌شناسان و کیفرشناسان، مرحله اجرای احکام را به مرحله مصرف دارو تشبیه کرده‌اند. دراین مقاله به بررسی اهداف اجرای احکام کیفری و خلاهای آن می‌پردازیم.

قانون‌گذار

قانون‌گذار فردی است که مجموعه‌ای از قوانین را می‌نویسد یا تصویب می‌کند؛ به‌ویژه در مورد فردی و قوانینی که به مجلس و شیوه قانون‌گذاری یک جامعه یا کشور مربوط می‌شود. قانون‌گذاران معمولاً سیاست‌مدار هستند و معمولاً توسط مردم انتخاب می‌شوند. (ویکی‌پدیا)

اجرا احکام کیفری

اجرای احکام، اصطلاحی حقوقی به مفهوم اجرای احکام و آراء مدنی و کیفری دادگاه‌ها. در منابع فقهی برای اجرای احکام اصطلاح «تنفیذ احکام» (ابن‌ادریس، ۳ / ۵۳۷؛ ابویعلی، ۷۵)، و در مورد اجرای حدود «اقامه حد»، به کار رفته است (مفید، ۸۰۸؛ ماوردی، ۷۹). صدور دستور اجرای حکم در صلاحیت قاضی واجد شرایط قضاست، خواه اینکه شخصاً حکم را اجرا نماید، خواه فرد یا دستگاهی به نمایندگی او نسبت به اجرای آن اقدام کند.

هدف قانون‌گذار از اجرای احکام کیفری

به دیگر سخن، هم دفاع از جامعه با به کارگیری شیوه‌های تربیتی و ایجاد سازمان‌های فراهم‌کننده آن ضروری می‌باشد و هم سزادهی و به کیفر رساندن مجرم؛ یعنی به کار بستن قوانین جزایی درباره او شهید مطهری در این باره می‌گوید: قوانین جزایی برای تربیت مجرمین و برقراری نظم در جامعه‌ها ضروری و لازم بوده، هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جانشین آن شود. اینکه برخی می‌گویند به‌جای مجازات، مجرم را باید تربیت کرد و به‌جای زندان باید دارالتأدیب ایجاد نمود مغلطه است؛ تربیت و ایجاد دارالتأدیب بی‌تردید لازم و ضروری بوده؛ تربیت صحیح مسلمان از میزان جرایم می‌کاهد، همچنان که نابسامانی اجتماعی یکی از علل وقوع جرایم بوده، برقراری نظامات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صحیح نیز به نوبه خود از جرایم می‌کاهد، ولی هیچ یک از اینها جای دیگری را نمی‌گیرد؛ نه تربیت و نظامات عادلانه جانشین کیفر و مجازات می‌شود و نه کیفر و مجازات، جانشین تربیت صحیح و نظام اجتماعی سالم. هر اندازه تربیت، درست و نظام اجتماعی، عادلانه و سالم باشد باز افراد باغی و سرکش پیدا می‌شوند که تنها راه جلوگیری از آنها مجازات و کیفر است که احیاناً باید سخت و شدید باشد. از طریق تقویت ایمان و ایجاد تربیت صحیح و اصلاح جامعه و از بین بردن علل وقوع جرم از میزان جرایم و جنایات می‌توان تا حدود زیادی است و باید هم از این راه‌ها استفاده کرد، ولی نمی‌توان انکار کرد که مجازات هم در جای خود لازم بوده و هیچ یک از

امور دیگر، اثر آن را ندارد. بشر هنوز موفق نشده و شاید هیچ وقت موفق نشود که از طریق اندرزگویی و ارشاد و استفاده از سایر وسایل آموزش و پرورشی بتواند همه مردم را تربیت کند و امیدی هم نیست که تمدن و زندگی مادی کنونی بتواند وضعی را به وجود بیاورد که هرگز جرمی واقع نشود. تمدن امروز نه تنها جرایم را کم نکرده، بلکه به مراتب، آنها را بیشتر و بزرگتر کرده است. کوتاه سخن آنکه آرام سازی دل قربانی جرم، که در اثر اقدام مجرم آزار دیده است، از جمله اهداف مجازات به شمار می آید، ولی روحیه انتقام جویی برخاسته از این ویژگی باید در بستری نظام یافته و قانونمند، مهار گردد تا نابسامانی های اجتماعی را در پی نداشته باشد. (ابراهیم پور لیالستانی، خبرگزاری فارس)

حمایت جامعه از بدیها و ناپاکی هاست. فلذا با این دید، تکیه بر سه اصل تساوی مجازات ها، قانونی بودن و شخصی بودن مجازات ها پایه ریزی شده است.

در این راستا اجرای عدالت مد نظر گرفته شده است که از دو عدالت فردی و اجتماعی تشکیل میگردد.

عدالت فردی همان معنایی است که در اصطلاح فقه به کار رفته است. عدالت فقهی ملکه ای است نفسانی که انسان را مصون از انحراف و ملتزم به دستورات شرع می کند و از ارتکاب کارهایی که به نظر عرف متشرع گناه کبیره و اصرار بر صغائر است، باز می دارد. این معنا از عدالت همان است که در بسیاری از مسئولیت ها شرط لازم برای مرجعیت، قضاوت، شهادت، امامت و مانند اینها دانسته شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷)

عدالت اجتماعی آن است که انسان از این جهت که مدنی الطبع است برای ادامه حیات مادی خود نیازمند به تشکیل جامعه و حکومت است و باید در پوشش اجتماع زندگی کند و لازمه زندگی بشری تنازع و اختلاف است لذا ضرورت دارد قوانین و مقرراتی بر آنان حاکم باشد که هر کدام را بر حقوق و وظایف خود نسبت به جامعه آشنا سازند و این امکان را به وجود آورد که در مواقع تصادم، همه تا آن اندازه که ممکن است از حقوق حقه خود بهره مند شوند و در عین حال به وظایف خود در مقابل حقوق دیگران عمل نمایند (گرگی ۱۳۷۷). به بیان دیگر، عدالت اجتماعی عبارت است از اینکه حق هر صاحب حقی را به او بدهند و هر کس به حق خودش که لایق و شایسته آن است برسد، نه ظلمی به او شود و نه او به کسی ظلم کند (طباطبایی، ۱۴۱۷) با این تفاسیر اجرای مجازات مجرمان و متخلفان از اوامر و نواهی دارای دو بعد اساسی است:

۱: مجازات اخروی این نوع مجازات اساسی ترین مجازاتها در اسلام است به گونه ایی که انسان در سرایی دیگر به اقتضای عدل الهی کیفر یا پاداش میببیند.

۲: مجازات های دنیوی:

این مجازات خود بر دو نوع است:

نوع اول تکوینی است به طوری که هر علتی معلولی دارد به گونه ایی که جوامع و انسانها در صورت انحراف از مسیر حق دچار آن میگردند.

نوع دوم مجازات هایی است که در قوانین جزایی پیش بینی میشود و فقیهان انرا از منابع فقهی استنباط میکنند و حاکمان مکلف به اجرای آن هستند.

با این همه، هرچند انسانهای بسیاری به واجبات الهی و مقررات قانونی، تنها به دلیل واجب و قانونی بودن آن گردن می نهند و به آن عمل می کنند و نسبت به ترک محرمات الهی و موارد ممنوع قانونی، تنها به خاطر حرام و غیر قانونی بودن آن، و نه ترس از مجازات، پایبندی نشان می دهند و به مصالح فردی و اجتماعی می اندیشند، ولی همه آدمیان چنین نیستند و بسیاری از احکام و مقررات هم برای متوسط مردم وضع گردیده است که اغلب آنان را شامل می گردد و در میان این انسانهای متوسط

کسانی هستند که شخصیتی ضعیف و منفی دارند و به هدایت دست نیافته، از ارزشهای انسانی بهره کافی ندارند کسانی که به آسانی مرتکب جرم می گردند، حقوق دیگران را محترم نمی شمارند و به مصلحتهای ضروری آنان تجاوز می کنند. از این روست که برای جلوگیری از فساد، و حفظ انسانها در برابر تجاوز و اضرار دیگران و چاره اندیشی در جهت اصلاح آنان، دین مجازات را نیز پیش بینی کرده است. بنابراین، مبنای مجازات همان مبنای مجموع شریعت است که عبارت است از رساندن رحمت به انسانها. اگرچه در مجازات، رنج و عذابی وجود دارد که به مجرم می رسد، در عین حال، این مجازات به مصلحت او و اجتماعی است که وی در آن زندگی می کند. آیا دارویی که بیماران برای مداوا مصرف می کنند اغلب تلخ و ناگوار نیست؟ ولی بیمار تلخی آن را برای تأمین مصلحت خویش تحمل می کند. مجرم و بزهکار نیز مجازات را برای خود مفسده می پندارد، ولی دین برای رعایت و تأمین مصلحت جامعه آن را مقرر نموده است. گاه مجرم در اثر گمراهی و ره نیافتگی جرم را به ظاهر به صلاح خود می داند، ولی دین به دلیل آن که این عمل به مفاسد اجتماعی منتهی می گردد و موجب انحطاط شخص مجرم می شود، آن را ممنوع ساخته است. زنا، اختلاس، سرقت، باده نوشی و تجاوز به حقوق دیگران ممکن است به نظر سطحی مجرم به مصلحت وی باشد، ولی این مصلحتی ظاهری است که دین آن را معتبر نمی شناسد؛ نه به خاطر این که به مصلحت اوست، بلکه بدین سبب که انجام آن موجب فساد جامعه است. روشن است که همه این اهداف در مورد تمامی مجرمان به طور یکسان تحقق نیابد، بلکه در برخی موجب بیداری وجدان و در برخی دیگر موجب بازداشتن مجرمان از ارتکاب مجدد جرم میشود و باعث می گردد که دیگران از ترس مجازات تصور ارتکاب آنرا نکنند.

کیفر حدود

کیفر و مجازات در ازای وقوع جرم در نظر گرفته می شود و بنابر تعاریفی که علما ارائه داده اند، برای حراست از مصالح ضروری انسان و مصون ماندن آن مصالح از هرگونه تعدی و تجاوز، باید قوانین و قواعدی باشد برای حراست از مصالح ضروری انسان و مصون ماندن آن مصالح از هرگونه تعدی و تجاوز، باید قوانین و قواعدی باشد تا با اجرای آن ها مصالح انسانی محفوظ بماند. در جرایم جنسی حدی هدف از اجرای احکام کیفری مجازات اشاعه کننده جرم و گناه برای جلوگیری از ریختن قبح جرم در جامعه، امری ضروری است؛ اجرای حدّ محاربه در راستای ایجاد امنیت و آسایش جامعه، امری حیاتی است. اجرای حدّ محاربه را در راستای ایجاد امنیت جامعه می باشد.

در اجرای کیفرهای حدی، آنچه که برای قانون گذار در درجه اول اهمیت قرار دارد، نفس اجرای آنها است و به آثار مترتبه به آنها اعم از اثباتی یا سلبی عنایت ندارد، گویی قانون گذار در اجرای این نوع مجازاتها به دنبال اجرای عدالت مطلقه آسمانی، صرفنظر از عواقب احتمالی آن می باشد.

کیفر قصاص

تشریع حکم قصاص به عنوان عقوبت مناسب برای قاتل نفس محرمه، یکی از مهم ترین دلایل عظمت و ارزش حیات از دیدگاه اسلام است. و از یک سو ضامن حیات و امنیت اجتماعی است و از سوی دیگر مایه حیات قاتل است. زیرا یادآوری عواقب عمل «قتل به ناحق» تا حد زیادی او را از ارتکاب این عمل باز می دارد و به این ترتیب جامعه نیز از شر و فساد افراد شرور و فاسد در امان می ماند.

در کیفر قصاص، قانون‌گذار هدف انتقام و تلافی خصوصی را تعقیب می‌نماید. چه آنکه اجرای آن را موکول و منوط به درخواست مجنی علیه با اولیاء دم کرده است. ظاهراً قانون‌گذار خود را در اجرا یا عدم آن ذینفع نمی‌داند و به غرض آنکه از اجرای این کیفر، اهداف دیگر مجازاتها مانند ارباب و «تنبه» در دسترس قرار بگیرد یا خیر، مورد عنایت و توجه او نیست. قانون‌گذار، در قصاص هم فی الواقع به دنبال اجرای نوعی عدالت آسمانی ولایت‌غیر می‌باشد و هیچ عنایتی به آثار و نتایج این کیفر نسبت به فرد یا جامعه ندارد.

کیفر دیه

دارای اهداف متعددی می‌باشد؛ از قبیل جبران خسارت وارده و نیز پیشگیری از رفتارهایی که منجر به آسیب و زیان به دیگران می‌شود؛ و در همه موارد، جنبه کیفری ندارد بلکه نوعاً جنبه جبرانی دارد؛ زیرا کیفر در موارد ارتکاب گناه جنایت عمدی است، در حالی که در جنایت خطایی محض، که هیچ‌گونه گناهی صورت نگرفته نیز دیه ثابت است.

نقدی بر اهداف قانون‌گذار در اجرای احکام کیفری

باتوجه به سیاست کیفری اتخاذی می‌توان اهداف قانون‌گذار را از اجرای احکام کیفری این گونه نیز بیان نمود. از آنجا که سیاست کیفری اتخاذ شده در نظام حقوق کیفری ایران، سیاست قهرآمیز می‌باشد که ما این موضوع را از نحوه نگارش قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ متوجه می‌شویم که معمولاً به جای پیشگیری و درمان مجرم بیشتر به دنبال مقابله‌های سرسخت همراه با مجازات برای مجرم می‌باشد. از این رو به نظر می‌رسد هدف قانون‌گذار برای اجرای احکام کیفری درمان متهم و پیشگیری از ارتکاب مجدد او نیست و دارای یک سازمان و نظام برنامه‌ریزی شده دقیق نیست بلکه بیشتر به دنبال برخورد مقطعی و گذرا می‌باشد که معمولاً این ضعف قانون‌گذار ناشی از فشار افکار عمومی، رسانه‌های جمعی و گاهی سیاسی و امنیتی می‌باشد. به طور مثال در قانون مجازات اسلامی ۹۲ در خصوص جرایم اقتصادی قانون‌گذار بدون اینکه این جرم را تعریف کند تنها به ذکر مصادیق اکتفا کرده است اما در خصوص همین نوع از جرم ضمانت اجراهای مختلفی در قوانین خاص متعددی مشاهده می‌کنیم که این در شان قانونگذاری نمی‌باشد و می‌توانیم از همین موضوع نتیجه بگیریم که قانون‌گذار ما اهداف سازمان بندی شده ندارد و همین طور به زوایای آثار منفی جرایم در هدف گذاری توجه نداشته است و تنها از آنجایی که جرایم با نظم جامعه در ارتباط تنگاتنگ است تنها با مجازات مجرمین به دنبال آرامش جو جامعه بوده است. در صورتی که در جوامع پیشرفته با یک نظام سازمان یافته بیشتر به دنبال درمان مجرم و پیشگیری از وقوع جرم و بعد در نهایت به دنبال سیاست قهر آمیز و سرکوبگر می‌باشند.

که این مورد از نقاط ضعف قانون‌گذاری در نظام حقوقی کیفری می‌باشد.

نتیجتاً همگی به این معناست که ما شاهد عوام گرایی در نظام حقوقی کیفری هستیم در حالی که حقوق کیفری در دنیا اکنون در مرحله جهانی شدن است یعنی کشور ها به دنبال این هستند که مقررات شان را یکسان سازی کنند در حالی که ایران هنوز به این مرحله نرسیده است.

از طرفی هدف اصلی قانون گذاری این است که دولت در استفاده از حقوق کیفری ابتدا باید بیاید ارزش ها را به طور شفاف مشخص کند و بعد بیاید برای ناقضان آنها ضمانت اجرا تعیین کند و این ضمانت اجرای آن باید ابتدا به ساکن کیفری باشد

بلکه ما برای وضع قوانین کیفری حتماً باید یک توجیه الزام آوری داشته باشیم وگرنه هر قانونی ناقض حقوق افراد به شمار می رود پس باید استفاده از ضمانت اجرای کیفری که امروز هدف اصلی قانون گذار در اجرای احکام کیفری می باشد باید به عنوان آخرین حربه و راه حل مورد استفاده قرار بگیرد در حالی که امروزه شاهد این هستیم که به عنوان اولین راه حل و یک مسکن و نوشداروی موقتی می باشد.

پس اهداف قانون گذار باید مطابق ارزش ها طراحی شود یعنی باید بسیار ظریف و دقیق باشد نه مبهم و کلی یعنی اول باید مشخص کند که قصد حمایت از کدام ارزش ها را دارد یعنی این که هدفش حمایت از منافع دولت است یا حمایت از مالکیت فردی یا موارد دیگر و بعد بیاید بر اساس آن هدف جرم انگاری و مجازات تعیین کند در حالی که در نظام حقوقی کیفری ایران به هیچ وجه چنین اتفاقی رخ نداده است و همانطور که گفتیم بیشتر به سمت سیاست کیفری قهرآمیز و برخورد سرکوبگر پیشرفته است.

بررسی خلاء ناشی از اعمال اصل قانونی بودن در اجرای احکام کیفری

حقوقدانان و دکترین آئین دادرسی کیفری، فرآیند های رسیدگی به پرونده کیفری را به چهار یا پنج مرحله تقسیم می کنند و آخرین مرحله آن را اجرای احکام کیفری می دانند. به طور خلاصه به مجرد وقوع جرم، دستگاه عدالت کیفری اعم از پلیس و دادسرا و دادگاه های کیفری وارد عمل گردیده و پس از کشف جرم و تعقیب متهمان به ارتکاب جرم، تحقیقات مقدماتی را انجام و با فرض احراز مجرمیت، پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری ارسال و دادگاه پس از انجام رسیدگی های لازم، با فرض احراز مجرمیت، متهم را به تحمل مجازات، محکوم و با فرض تأیید حکم و لازم الاجرا شدن آن، بالاخره نوبت به آخرین مرحله دادرسی که اجرای حکم است فرا می رسد. اجرای حکم در قالب اعمال مجازات و یا اقدامات تأمینی و تربیتی درواقع نتیجه و ثمره همه فرآیند ها و اقدامات صورت گرفته در مراحل قبلی است. به یک معنا تمام نهاد های کیفری و اصول و قواعد حاکم بر روند رسیدگی به یک پرونده کیفری و تلاش ها و زحمات بی وقفه دادرسان برای رسیدن به همین مرحله است. مرحله ای که با اجرای مجازات علیه مجرم، واکنش اجتماعی به صورت سرکوب گرانه و یا پیشگیرانه در قبال پدیده بزه، آشکار می گردد و به اصطلاح عدالت اجرا می شود. صرف نظر از اهداف و ویژگی های مجازات ها و دیدگاه های جرم شناسی مبنی بر مفید نبودن مجازات و تأکید بر اقدامات پیشگیرانه، آنچه قدر مسلم است و به عنوان یک اصل در همه نظام های حقوقی دنیا پذیرفته شده این است که برای جلوگیری از نقض ارزش ها و هنجار های پذیرفته شده و انتظام امور جامعه و امنیت و آسایش فردی و جمعی، مقابله با پدیده بزه و سرکوب مجرم اجتناب ناپذیر و لازمه حیات جوامع بشری است. این مهم زمانی محقق می شود که:

اول: مجازات متناسب با نوع بزه ارتكابی و میزان مسئولیت مجرم و توجه به شخصیت وی و تأثیر مجازات در نیل به اهداف از پیش تعیین شده باشد.

دوم: اعمال مجازات و نحوه اجرای آن مطابق اصول و موازین از پیش تعریف شده و روش های صحیح منطقی باشد تا مسئولین و مأموران اجرای مجازات در عمل با نارسائی و بلاتکلیفی روبه رو نباشند. و مأموریت خود را به نحو احسن برابر مقررات انجام دهند و از اعمال سلايق شخصی و تشدد در اجرای احکام کیفری جلوگیری گردد.

لازمه اول از قوانین ماهوی نشات می گیرد و موضوع علم کیفر شناسی و از مباحث مربوط به حقوق کیفری عمومی است.

خوشبختانه اساتید حقوق کیفری در این زمینه به بحث و بررسی پرداخته و در تألیفات خود راجع به انواع و اقسام کیفرها و اقدامات تأمینی و تربیتی، تاریخ، فلسفه، اهداف، ویژگی ها و اهمیت هر یک از مجازات ها به بحث و اختلاف نظر پرداخته و به نتایج ارزشمندی رسیده اند. (علی آبادی، ۱۳۶۷: ۱۶۴) لکن در مورد لازمه دوم که از قوانین شکلی سرچشمه می گیرد و موضوع علم اجرای مجازات هاست، پژوهش ها چندانی صورت نگرفته و تألیفات اندکی وجود دارد و جامعه حقوقی و دستگاه قضایی در این بخش با مشکلات و معطلات زیادی روبه رو است. اگر چه در زمینه چگونگی اجرای برخی مجازات ها، قوانینی تصویب و آئین نامه هایی تدوین گردیده و سر لوحه کار قضات اجرای احکام کیفری قرار گرفته است با این حال، اول: این قوانین و آئین نامه ها به صورت پراکنده بوده و به طور یکجا و منظم گردآوری و تدوین نشده است.

دوم: برخی مقررات اجرائی راجع به نحوه پاره ای از مجازات ها مانند حدود، قصاص و دیات در قانون مجازات اسلامی به صورت پراکنده در فصول مربوطه وضع گردیده است در حالی که مقررات مربوط به طرز اجرای مجازات ها از قوانین شکلی است نه ماهوی. بنابراین تشریع این مقررات ضمن تدوین مقررات قانون مجازات اسلامی که یک قانون ماهوی است صحیح و منطقی به نظر نمی رسد.

سوم: علیرغم تعدد و گستردگی، بسیاری از مسائل مورد لزوم در صحنه اجرا را پیش بینی نکرده و ناقص است. چهارم: گاه آئین نامه ها از حدود و ثغور قانونی خارج گردیده و به وضع قواعدی مغایر با اصول و موازین قانونی پرداخته است. در نتیجه دادستان ها و قضات مجری حکم، همواره در بسیاری مسائل مبطوط به اجرای احکام کیفری دچار مشکل بوده و هر روز در نحوه و ترتیبات اجرای مجازات ها با بلا تکلیفی و ابهامات بسیاری روبه رو می شوند، به طوری که بعضا در مسئله واحد، رویه های مختلف اتخاذ می شود. در پاره ای موارد، حکم لازم الاجرا معطل و بدون اجرا باقی می ماند و در برخی موارد در اعمال مجازات از حدود مقرر قانونی تخطی شده، مجازات کمتر یا بیشتر از آنچه مد نظر قانون گذار است اجرا می شود. در واحد های اجرای احکام کیفری معمولاً از قضات جوان و با سابقه قضائی کم (۳ سال سابقه) استفاده می شود و مهم ترین و حساس ترین فرایند از مراحل دادرسی کیفری به دست کسانی سپرده می شود که از تجربه و دانش لازم برخوردار نیستند و چه بسا خود اینها مشکلات جدیدی ایجاد می کنند و چرخه احقاق حق و اجرای عدالت را به تأخیر انداخته یا تعطیل می نمایند. (آخوندی، ۱۳۶۸: ۵۴)

بنابراین مهم ترین خلاء در اجرای احکام کیفری، ناشی از خلاء قانونی خاص در زمینه اجرای احکام کیفری است و برخلاف اجرای احکام مدنی که دارای قانونی خاص و مدون می باشد، قانون گذار تاکنون در این بخش از دادرسی، قانونی را تدوین نکرده است و قضات مجری حکم، چاره ای به جز توسل به قوانین دیگر ندارند. این قوانین یا ماهوی هستند مانند قانون مجازات اسلامی و یا قانون شکلی هستند مانند قانون آیین دادرسی کیفری. آنچه مسلم اعمال مجازات و نحوه اجرای آن، باید مطابق با اصول و موازین از پیش تعیین شده و روش های صحیح و منطقی باشد تا مسئولین و مأموران اجرای مجازات، در عمل با نارسایی و بلا تکلیفی مواجه نگردند و بتوانند مأموریت اجرای مجازات در خود را به نحو احسن، برابر مقررات انجام دهند و از اعمال سلايق شخصی و تشدد در اجرای احکام کیفری جلوگیری به عمل آورند. (زارع، ۱۳۹۵: ۱۵۱)

عدم وجود امکانات و نیروی انسانی کافی در اجرای احکام کیفری

وجود وظایف ذاتی اجرای احکام کیفری و با وجود پرونده های متعدد در اجرای احکام مع الوصف اول: وسایل لازم برای اجرای احکام به قدر کافی در اختیار اجرای احکام قرار داده نشده است. دوم: نیروی کافی اعم از اداری و قضائی با توجه به مقدار زیاد پرونده ها به اجرای احکام اختصاص داده نشده است. سوم: مأمورانی که وظیفه اجرای حکم را دارند برای مثال اجرای شلاق در اختیار اجرای احکام قرار ندارد و این احکام یا از طریق مأموران وظیفه یگان انتظامی دادسرا با نیروهای خدماتی یا بعضاً کارمندان اجرای احکام انجام می گیرد که لازم است مأموران اجرای حکم شلاق بدین منظور در مورد نحوه اجرای انواع محکومیت های شلاق حدی و تعزیرات آموزش لازم به ایشان داده شود، البته در قانون آیین دادرسی جدید در ماده ۴۸۵ به این نکته اشاره نموده که معاونت اجرای احکام به تعداد لازم... مأمور اجرا و مأمور مراقبت در اختیار دارد.» و همچنین در تبصره ۱ ماده ۴۸۴ آمده است معاونت اجرای احکام کیفری، می تواند در صورت ضرورت دارای واحد یا واحد های تخصصی برای اجرای احکام باشد. اما عملاً این مهم اجرای نگردیده است و می توان این سوال را مطرح کرد که پس از گذشت چنین سال از اجرای قانون جدید این مواد تا چه اندازه اجرایی گردیده است؟ که البته نیازمند تحقیقات میدانی و مستقل در این زمینه است. چهارم: امکانات رفاهی و اضافه کار مناسب برای کارکنان اجرای احکام در نظر گرفته نشده، به همین دلیل حجم زیاد پرونده ها در اجرای احکام و کافی نبودن شعب اجرای احکام کیفری این ضرورت را می رساند که نسبت به تشکیل شعب جدید و یا اختصاص نیروی اداری و قضایی به شعب موجود اقدام گردد و امکانات رفاهی و اضافه کار مناسب با توجه به حجم فراوان کار در اجرای احکام جهت بالا بردن انگیزه نیرو های موجود اقدام لازم مبذول گردد. همچنین آموزش سیستم جدید رایانه ای موسوم به سیستم مدیریت پرونده قضایی CMS به عموم قضات من جمله قضات اجرای احکام که وظیفه نظارت اداری به کارکنان دفاتر را دارند، عدم بهره گیری بهینه از امکانات سیستم CMS و عدم ثبت تمام پرونده ها در این سیستم. که جا دارد به منظور ثبت این پرونده ها نیروی آموزش دیده از دادگستری استان در اختیار اجرای احکام قرار گیرد تا کار ثبت این پرونده ها را به اتمام برسانند زیرا نیروی موجود با توجه به تراکم کار اجرای احکام قادر به ثبت این پرونده ها نمی باشند و اگر این کار به خود این نیرو ها واگذار گردد بیش از یکسال طول می کشد. ثبت پرونده ها در سیستم CMS با توجه به جمع آوری دفاتر حسب بخشنامه ریاست محترم قوه قضائیه امری ضروری و لازم است و با ثبت پرونده ها امکان تعیین وقت نظارت، امان استفاده از سایر امکانات این سیستم فراهم خواهد شد. (زارع، ۱۳۹۵: ۱۵۴)

مشکل بسیار مهم اجرای احکام تراکم فوق العاده زیاد پرونده ها است که امکان تعیین وقت برای تمامی پرونده ها را غیر ممکن کرده و در حال حاضر صرفاً پرونده های افراد زندانی و برخی پرونده های مهم تعیین وقت احتیاطی برای آن ها صورت می گیرد.

لذا اگر حسب امر قانونگذار شعب تخصصی ایجاد گردد و بدین منظور سقف موجودی پرونده ها هر شعبه با توجه به تعداد نیروی موجود و تخصص آن شعبه تعیین گردد و در صورت رسیدن پرونده ها به سقف موجود ارجاع پرونده های جدید در بین شعب تقسیم و کنترل گردد کار آن شعب کیفی و مطلوب خواهد شد در صورت عدم امکان این پیشنهاد یعنی تأسیس شعب تخصصی جدید به شعبی که تراکم پرونده دارند می توان تا پنجاه درصد کمتر تا رسیدن به حجم کمتر پرونده ها به شعب دیگر ارجاع گردد.

نتیجه گیری

مرحله اجرای احکام کیفری یکی از مراحل مهم در فرایند کیفری است. هدف از اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی در مرحله اجرای احکام تأمین می گردد. فایده ناشی از مراحل متعدد دادرسی کیفری در مرحله اجرای حکم تجلی می یابد. در حقیقت، اجرای حکم مرحله بهره برداری از دادرسی های کیفری است، جرم شناسان و کیفر شناسان، مرحله اجرای احکام را به مرحله مصرف دارو تشبیه کرده اند. از مجموع گفته ها میتوان عنوان کرد که ارباب و ترس از ارتکاب جرم از اصلی ترین اهداف اجرای مجازات است که دین مبین اسلام به آن توجه کرده است. شعار همیشگی پیشگیری بهتر از درمان است نشانگر این است که ریشه یابی جرم و جلوگیری کردن از ایجاد زمینه ارتکاب آن اولین و سازنده ترین راه برای رسیدن به رویایی جامعه ای سالم است. در این میان نباید از مسئله آموزش غافل شد. چرا آموزش صحیح مردم از بدو امر و آشنا نمودن آنها با جرایم و مجازات هایی که در صورت ارتکاب در انتظار مجرم است، خود راهی است برای اینکه فرد بداند چنانچه در جامعه مرتکب جرمی گردد قطعاً بدون پاسخ نخواهد ماند. بنابراین به نظر میرسد قانون گذار میبایست به جای تشدید مجازات های سخت، به دنبال این باشد که هر فرد پلیس خود باشد. و خود به عنوان انسانی آزاد از انجام جرم سر باز زند. فلذا امید آن است قانون گذار با توجه به این موارد در آینده ایی نزدیک نسبت به این مهم توجه خاص خود را نشان دهد. در این مرحله مسائل، مشکلات، موانع و کاستی هایی وجود دارد که اهداف قانون گذار در این مرحله از فرایند کیفری را تهدید می نماید و بر قانون گذار است که در جهت اجرای بهتر این مرحله حیاتی این اصلاحات را بعمل آورد. عادلانه و منصفانه بودن این مرحله حق محکومان است و نباید آن ها را به چشم افراد طرد شده نگریست که سزاوار اقدامی غیر از تحمل مجازات تعیین شده باشند. اجرای عدالت کیفری ایجاب می نماید این موانع برطرف شود در زمینه اجرای احکام کیفری، خلاء قانونی خاص کاملاً احساس می شود. قانونی که مانند قانون اجرای احکام مدنی مستقل و تدوین شده باشد چرا که در این مرحله قوانین پراکنده و آیین نامه های زیادی وجود دارد و گاه تشخیص ناسخ و منسوخ نیازمند صرف وقت زیادی می باشد برخی مقررات اجرایی در قانون مجازات اسلامی بیان گردیده مانند حدود، قصاص و دیات و برخی دیگر به وسیله قانون آیین دادرسی کیفری و ارجاعات زیادی به آیین نامه ها توسط قانون گذار وجود دارد که گاه این آیین نامه ها مخالف قانون نیز می باشد مانند حق استفاده از مرخصی برای زندانیان مشکل دیگر در این زمینه عدم وجود امکانات و نیروی انسانی کافی در این مرحله است. وسایل لازم برای اجرای احکام و همچنین نیروی انسانی آموزش دیده به قدر کافی در اختیار قاضی اجرای احکام نیست.

منابع

کتاب:

آقای جنت مکان، حسین، ۱۳۹۴، حقوق کیفری عمومی (دانش اجرای احکام کیفری)، جلد چهارم، چاپ اول، انتشارات جنگل، جاودانه

آخوندی، محمود، ۱۳۶۸، آئین دادرسی کیفری، جلد سوم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

خالقی، علی، ۱۳۹۶، نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ دهم، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوق شهر دانش

----- (۱۳۹۴). آئین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران، انتشارات طرح نوین اندیشه

علی آبادی، عبدالحسین، ۱۳۶۷، حقوق جنائی، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات فردوسی - وروایی، اکبر و مهدی حریری، ۱۳۹۵، دادرسی عادلانه و منصفانه، چاپ یکم، انتشارات آریا داد

مقاله ها:

پور حسینی، محمد جواد و همکاران، بررسی اجرای علنی مجازات ها از منظر علم کیفر شناسی و آراء فقها، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال هجدهم، شماره اول (پیاپی ۵)، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ۱۵۹-۱۸۴.

خانی، محمد و همکاران، عدم تحمل کیفر، مبانی و معیار های حقوق پزشکی، فصلنامه حقوق پزشکی، سال ۷، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۹۲-۱۴۰۰، ۱۳۹۲

سلطانی، عبدالفتاح، بررسی ماده ۵۲۰ قانون آئین دادرسی کیفری، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، زمستان ۱۳۹۷، منتشر شده در سایت ۱۱۷ <http://vokalayemelate.blogfa.com/post/>

نیاز پور، امیر حسین، حق متهمان مبنی بر داشتن وکیل در فرایند کیفری؛ جلوه ای از حقوق شهروندی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸، بهار ۱۳۸۶، ۱۱۸-۹۳.

پایان نامه ها:

زارع، الهام بررسی خلاء ناشی از اعمال اصل قانونی بودن در اجرای احکام کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندر عباس، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۹۵

عریضی، فائزه السادات اجرای احکام کیفری در آیین ی سیاست کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تفت، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۹۶